

بررسی میزان تجلی سنت و مدرنیته در خانه‌های تاریخی تبریز براساس دیدگاه معماران

چکیده

خانه به‌منزله یکی از مهم‌ترین گونه‌های معماری، همواره مورد توجه بوده و بخش مهمی از تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه را می‌توان در آن مشاهده کرد. در دوره قاجار و پهلوی، معماری خانه‌ها در بیشتر شهرهای ایران به‌طور اساسی تغییر کرد. علی‌رغم توجه به خانه‌های تاریخی تبریز در سال‌های اخیر، مطالعات تحلیلی دقیق در مورد ماهیت معماری آن‌ها انجام نشده و بیشتر پژوهش‌ها به معرفی این خانه‌ها بسنده کرده‌اند. با توجه به اینکه اکثر خانه‌های تاریخی موجود در تبریز مربوط به اواخر دوره قاجار و مصادف با جریان گذار از سنت به مدرنیته در ایران است، در این پژوهش، نحوه تأثیرگذاری این گذار بر تحول ماهیت خانه‌ها از دید معماران بررسی شده است. راهبرد اصلی این تحقیق، تحلیلی-تاریخی بوده و گردآوری اطلاعات به‌صورت ترکیبی از روش اسنادی، مشاهده و پیمایشی انجام شد. بدین‌منظور، پرسش‌نامه‌ای برای سنجش میزان تأثیر و تجلی سنت یا مدرنیته در پنج مؤلفه خانه‌های تاریخی تبریز شامل روابط فضایی، تزئینات داخلی، نمای اصلی، روش ساخت و مصالح به‌صورت طیف پنج‌مرحله‌ای لیکرت (کاملاً سنت‌گرا، نسبتاً سنت‌گرا، میانه، نسبتاً مدرن، کاملاً مدرن) تنظیم شده و در اختیار متخصصان معماری با شناخت کافی از ماهیت معماری این خانه‌ها قرار داده شد و پاسخ‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزار Expert Choice و با تکنیک AHP مورد تحلیل قرار گرفت. بر مبنای مؤلفه‌های پنجگانه، خانه ساوجبلاغی‌ها با وزن نهایی ۱۴۸ درصد بیش از سایر بناهای پژوهش به سطح کاملاً مدرن نزدیک است و در رتبه بعدی خانه‌های حاج شیخ و کلکته چی به‌ترتیب با وزن نهایی ۱۲۲ درصد و ۸۷ درصد قرار دارند و خانه بهنام با وزن نهایی ۲۲ درصد در جایگاه آخر قرار دارد.

اهداف پژوهش:

۱. ارزیابی و رتبه‌بندی بناهای تاریخی تبریز در گذار از سنت به مدرنیته.
۲. بررسی مؤلفه‌های سنت و مدرنیته در خانه‌های تاریخی تبریز از دیدگاه معماران.

سوالات پژوهش

۱. رتبه‌بندی بناهای تاریخی تبریز در گذار از سنت به مدرنیته چگونه است؟
۲. نحوه تأثیرگذاری سنت به مدرنیته بر تحول ماهیت خانه‌های تاریخی تبریز از دیدگاه معماران چگونه است؟

کلیدواژه‌ها: خانه، سنت، مدرنیته، معماری، تزئینات.

مقدمه

اولین نشانه‌ها از ورود جریان نوگرا به سبک زندگی به تقلید از غرب، اواخر دوره قاجار در جامعه ایران صورت گرفت (آوری، ۱۳۸۶). یکی از مهم‌ترین جنبه‌های بحرانی این جریان، این بود که غالب پیش‌گامان تجددطلبی در ایران عصر قاجار در رویکرد خود به غرب، به‌رغم دلبستگی فراوانی که از خود برای پیشرفت و ترقی علوم و فنون، فرهنگ، صنایع و اقتصاد در جوامع پیشرفته غربی و ایجاد آن پیشرفت‌ها در جامعه ایران نشان داده‌اند، نتوانسته‌اند به شیوه‌ای جامع به کانون‌های فکری سازنده آن پیشرفت‌ها و ترقی دست یابند و در واقع نه از موضع تولیدکننده تجدد و ترقی، بلکه با قرارگرفتن در جایگاه مصرف‌کننده، به مصرف محصولات و مصنوعات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی غرب و تجدد غربی محدود شدند (آجودانی، ۱۳۹۰). معماری این دوره نیز با آهنگی کند و همگون با سایر پدیده‌های هنری و اجتماعی تحت‌تأثیر این جریان قرار گرفت و تا اوایل دوره قاجار از عوامل و پدیده‌های درونی جامعه تأثیر می‌پذیرفت. در دوره قاجار در پی سفرهای متقابل مذهبی، سیاسی و اقتصادی اروپایی‌ها، روس‌ها و عثمانی‌ها به ایران، ماهیت معماری ایران به تقلید از سرزمین‌های اروپایی تغییر کرد و همراه با تحولات اجتماعی در ایران تقلید از معماری اروپایی به‌صورت کاملاً ملموس آغاز شد (سجادی و همکاران، ۱۳۹۳).

بناهای مسکونی دوره قاجار از محرمیت‌ها و رعایت فضاهای بیرونی و اندرونی و طرح‌های دل‌باز به‌همراه رعایت اصول ارتباطات و محرمیت‌ها، به معماری غرب‌گرای پهلوی اول تغییر ماهیت داد و از لحاظ طرح و اجرا از شیوه ساختمان‌سازی غربی الگو پیروی کرد. این غرب‌گرایی که در ساختمان‌های مسکونی رخنه کرده بود تا جایی پیش رفت که فضاهای اندرونی و اتاق‌سازی‌ها در اطراف حیاط به فراموشی سپرده شد و معماری ارزشمند ایرانی دست‌خوش سردرگمی و پریشانی شد (جلیلی و اکبری، ۱۳۹۴). بدیهی است در دوره قاجار، معماری ساختمان‌های مسکونی به سطح خاصی از تکامل در طرح و اجرا رسیده بود و طبق اصول و موازین اخلاقی اسلامی که در آن زمان حاکم بر جامعه بود طراحی و ساخته می‌شد. در فضا‌سازی‌ها، محرمیت‌ها که در فرهنگ ایرانی یکی از مهم‌ترین اصول بوده، رعایت می‌شد. در این دوره، طراحی به‌گونه‌ای بود که فضاهای خانه پاسخگوی نیازهای ذاتی و فطری خانواده بود و ارتباطات و چیدمان پلان کاملاً منطبق بر فرهنگ خانواده ایرانی طراحی می‌شد. در همین راستا، خلق فضاهایی چون هشتی، اندرونی و بیرونی کاملاً موجه بود (پوراعتصامی، ۱۳۹۹).

در دوره پهلوی اول، بر اثر تحولات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، اصول طراحی خانه‌ها هم تغییر کرد و به‌دلیل حسنه‌شدن ارتباطات با کشورهای غربی، فرهنگ غرب وارد معماری شد و کارهایی به‌وجود آمد که در آن عناصر معماری مدرن و اروپایی درهم آمیخت. استفاده از مهندسان نوگرا باعث ورود سبک و ایده‌های مدرن به معماری و عناصر ساختمانی شد و ساختمان‌ها براساس فرهنگ غربی که فرهنگ معماری روز بود، ساخته شدند. گرچه در اوایل این دوره برای ساخت خانه‌ها همچنان از معماری سنتی نزدیک به دوره قاجار استفاده می‌شد، اما شیفتگی دستگاه حاکم به تجدد و مدرنیسم باعث تلاش برای ایجاد شهرهایی مشابه کشورهای غربی شد (کیانی، ۲۳۴: ۱۳۸۶). جامعه شهر تبریز در دوران مشروطیت، تمایل داشت ساختار فرهنگی خود را تغییر داده و به‌روز کند. در این مسیر، معماری را یکی از اولین ابزارهای این تغییر دانست؛ چراکه ساختن یک خانه پدیده فرهنگی نیز است و شدیداً از محیط فرهنگی که به آن تعلق دارد، تأثیر می‌پذیرد. براین‌اساس، خانه‌های سنتی که تا آن زمان در کنار مسائل اقلیمی تبریز الزام به درون‌گرا بودن داشتند و این درون‌گرایی نه‌تنها در فرم کلی، بلکه در جانمایی اجزای معماری نیز مؤثر بود، با شروع روند تحول معماری خانه‌ها، به‌خصوص از دوره پهلوی اول، با رویکرد دیگری ساخته شدند (حق‌جو و همکاران، ۱۳۹۸).

علی‌رغم توجه به خانه‌های تاریخی تبریز در سال‌های اخیر، مطالعات تحلیلی دقیق در مورد ماهیت معماری آن‌ها انجام نشده و بیشتر پژوهش‌ها به معرفی خانه‌ها بسنده کرده‌اند. با توجه به اینکه اکثر خانه‌های تاریخی موجود در تبریز مربوط به اواخر دوره قاجار و پهلوی هستند (خانه‌های دوره‌های قبل در زلزله مهیب سال ۱۱۹۳ ق از بین رفته‌اند) که مصادف با جریان گذار از سنت به مدرنیته در ایران است، در این پژوهش، نحوه تأثیرگذاری این گذار بر تحول ماهیت خانه‌ها از دید معماران بررسی شده است.

مفهوم خانه به‌علت چندبعدی بودن آن از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. تنوع ادبیات مربوط به خانه با تنوع ابعاد وجودی انسان مرتبط است، ابعادی که جنبه‌های فیزیکی - زیستی تا جنبه‌های غیرمادی را دربر می‌گیرد. برخی با روش نحو فضا جنبه اجتماعی خانه را در ارتباطات میان فضاها جست‌وجو کرده‌اند (Asif et al: ۲۰۱۸)، برخی به جنبه‌های روان‌شناسانه خانه در بستر تغییرات اجتماعی توجه دارند (Gauvain et al ۱۹۸۳). کوپر مارکوس با استفاده از نظریه‌های روان‌شناسی یونگ به رابطه روان انسان با محیط به‌ویژه خانه، در عمق روان انسان و در تاریخ، به مفهوم نمادین خانه در روان انسان به‌عنوان بیان خویشتن اشاره می‌کند (Cooper_Marcus: ۱۹۹۵). از طرفی، خانه می‌تواند به‌مثابه ابزاری برای بیان هویت آدمی تلقی گردد (Rainwater: ۱۹۶۶). در دیدگاه پدیدارشناسی، گاستن باشلار تقسیم‌بندی خانه و غیرخانه در فضای جغرافیایی را چون تقسیم‌بندی خویشتن و ناخویشتن در فضای روح دانسته است. خانه به زیبایی نشان می‌دهد که انسان چگونه به خود می‌نگرد: اندرونی صمیمی یا خویشتن که تنها بر کسانی که به درون آن دعوت می‌شوند، آشکار می‌گردد و نمای بیرونی که در معرض دید همگان قرار می‌گیرد (باشلار، ۱۳۹۱). شولتز نیز با بررسی مفهوم خانه و سکونت در سطوح وجودی انسان، خانه را مؤید هویت‌های تک افتاده انسان‌ها و مکانی برای جست‌وجوی هویت و امنیت معرفی می‌کند (شولتز، ۴۵: ۱۳۸۲). بررسی مؤلفه‌ها و جنبه‌های مرتبط با مفهوم خانه روشی عام به‌منظور شناخت خانه است. در بررسی خانه از فرهنگی، از مؤلفه «روش زندگی» به‌عنوان شاخصی بسیار مهم برای فهم روابط انسان و کالبد خانه یاد شده است؛ به‌نحوی که استفاده از این موضوع در تحقیقات بسیار زیادی مورد توجه قرار گرفته است (افشاری و دیگران، ۱۳۹۴؛ افشاری و پوردیهیمی، ۱۳۹۵؛ یزدانفر و ضرابی الحسینی، ۱۳۹۴؛ حایری، ۱۳۸۸). ویژگی‌های شیوه زندگی و سیستم‌های فعالیت ناشی از آن ویژگی‌های خاص استقرارها و محیط‌ها می‌انجامد (مداحی و معماریان، ۱۳۹۷).

لارنس در زمینه شیوه زندگی روزمره و چگونگی استفاده از فضا بر این اعتقاد است که به‌منظور درک معانی نهفته در طراحی خانه، باید چگونگی انتظام رفتارها و فعالیت‌ها در محیط‌های مسکونی که از طریق قانون‌مندی و قواعد مرسوم پدید می‌آیند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند (Lawrence: ۱۹۹۵). آموس راپاپورت نیز باتکیه بر مفهوم شیوه زندگی به‌عنوان یکی وجوه نمودپذیری فرهنگ، به بررسی رابطه میان انسان و محیط مصنوع و نحوه تأثیرگذاری این دو بر یکدیگر می‌پردازد. این دیدگاه تاکنون هدایتگر بسیاری از پژوهش‌ها بوده است (پوردیهیمی، ۱۳۹۰؛ لبیب‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴؛ خاک‌پور و دیگران، ۱۳۹۴). در این پژوهش‌ها، موضوع تأثیرپذیری محیط مصنوع از عوامل فرهنگی - اجتماعی ساکنین آن مورد بررسی قرار گرفته است. باین حال، اغلب این تحقیقات از دیدگاه راپاپورت تنها در حوزه تبیین مبانی نظری تحقیق خود سود جست‌ه‌اند، و به‌ندرت روش ارائه شده توسط وی را به‌کار گرفته‌اند. از این‌رو در نوشتار پیشرو تنها از مبانی نظری منبعث از دیدگاه راپاپورت بلکه از روش پیشنهادی وی به‌منظور مطالعه نسبت میان شکل خانه و فرهنگ ساکنین آن بهره گرفته می‌شود (حیدری و محمدحسینی، ۱۳۹۸).

نتیجه‌گیری

قبل از آن که معماری مدرن اولیه ظهور نسبی خود را در اروپا به نمایش بگذارد و از اندیشه‌های جدید و تحولات تازه معماری سخن گوید، «کلکتیسیزم» یا «التقاط‌گرایی» به‌عنوان یک سبک و روش در معماری نمود پیدا کرده بود. سبک التقاطی در اروپا بر این اندیشه بود که معماری نباید به‌طور کامل سبک و سیاق مشخص و انحصاری را از گذشته پذیرا باشد، بلکه می‌توان به‌دلخواه نشانه‌ها و عناصر آثار گذشتگان را به‌کار گرفت و در ترکیبی تازه که از گذشته است ولی از گذشته برداشت و اقتباس شده و به شکل‌های گوناگون و به اختیار معمار در کنار هم قرار گرفته شده، اثری تازه به وجود آورد. در واقع آنچه را که از گذشته مطلوب به‌نظر می‌رسد و در زمان حال نیز می‌تواند مفید باشد شناخته و محترم بدارد، حال به هر ظاهری که می‌خواهد باشد (کالینز، ۱۳۷۵: ۱۳۸). معماری ایران نیز در گذار از قاجار به پهلوی، سرنوشت مشابهی را پشت سر گذاشت و به‌صورت تلفیقی مفاهیم و انگاره‌های معماری سنتی و مدرن را با یکدیگر ترکیب کرد. از طرفی، دوره برداشت از سبک‌های تاریخی و گذشته و نیز دوره التقاط‌گرایی در ایران معاصر دوره پهلوی اول، دوره‌ای تنگاتنگ و آمیخته به هم دارد که طی زمانی بسیار کوتاه انجام شد. این شیوه شبیه به اتفاقی بود که در غرب افتاد، همان‌گونه که در غرب سبک‌های نئوکلاسیک و یا نئوگوتیک و... از گذشته الهام می‌گرفت، در ایران معاصر هم به‌دلیل نگرش باستان‌گرایی و بینش‌های ناسیونالیستی سیاسی، در معماری نگاه قابل‌توجه و همه‌جانبه‌ای به سبک‌های معماری هخامنشی و ساسانی و دوران پیش از اسلام شد (کیانی، ۱۳۸۲: ۸). آنچه که جالب است و دلیل خاص خود را دارد این است که این وابستگی و یا پیوستگی معماری معاصر ایران به غرب با تأخیر رخ داد. در این راستا، نظر به وابستگی جریان معماری مدرن ایران با جریان جهانی معماری، تأخر زمانی این جریان در ایران فرض محتومی است، اما این تأخر زمانی در سبک‌های مختلف معماری به انحای متفاوتی در ایران ظهور کرد (مختاری، ۱۳۹۰: ۱۲۷). اما اینکه در هر ساختمان تا چه حد نگرش سنتی و تا چه حد نگرش مدرن غالب بوده، تاکنون در خانه‌های دوران قاجار و پهلوی تبریز مورد بررسی و مذاقه قرار نگرفته است. در این پژوهش باتکیه بر نظرات متخصصان معماری تلاش شد این موضوع مورد کنکاش قرار گیرد. بدیهی است در پژوهش‌های آتی امکان بررسی جنبه‌های مختلف موضوع با جزئیات بیشتر میسر خواهد بود.

فهرست منابع و مآخذ:

- آجودانی، لطف‌الله. (۱۳۹۰). رؤیای تجدد در ایران. روزنامه شرق.
- آوری، پیترو. (۱۳۸۶). تاریخ معاصر ایران. ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: نشر نو.
- افشاری، محسن و پوردیهیمی، شهرام و صالح صادق‌پور، بهرام. (۱۳۹۴). «سازگاری محیط با روش زندگی انسان یک چارچوب نظری، یک مطالعه موردی». مسکن و محیط روستا، (۱۵۲)، ۱۶-۳.
- افشاری، محسن؛ پوردیهیمی، شهرام. (۱۳۹۵). «مقیاس‌های روش زندگی در مسکن». مسکن و محیط روستا، (۱۵۴)، ۱۴-۳.
- باشلار، گاستن. (۱۳۹۱). بوطیقای فضا. ترجمه: مریم کمالی و محمد شیربچه. تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- پوراعتصامی، زهره. (۱۳۹۹). «مقدمه‌ای بر تحلیل تأثیر نفوذ فرهنگی غرب بر معماری مسکونی معاصر ایران در دوران قاجار و پهلوی». پژوهش در هنر و علوم انسانی، ۵ (۳)، ۱.

پوردیهیمی، شهرام. (۱۳۹۰). «فرهنگ و مسکن». مسکن و محیط روستا، (۱۳۴)، ۱۸-۳.

رمضان جماعت، مینا و نیستانی، جواد. (۱۳۸۹). «جلوه‌های سنت و تجدد در فضاهای ورودی خانه‌های تهران دوره قاجار». نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، شماره ۴۴، ۷۵-۶۵.

جلیلی، تورج؛ اکبری، سروش. (۱۳۹۴). «بررسی تحولات پلان‌های مسکونی از دوره قاجار تا پهلوی دوم». کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری، مؤسسه معماری و شهرسازی سفیران راه مهرازی.

حایری مازندرانی، محمدرضا. (۱۳۸۸). خانه، فرهنگ، طبیعت. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.

حبیبی، سید محسن. (۱۳۷۸). مکتب اصفهان، دولت قاجار و سبک تهران. مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران. ج ۱، کرمان: ارگ بزم کرمان.

حق جو، امیر؛ سلطان‌زاده، حسین؛ تهرانی، فرهاد و آیوازیان، سیمون. (۱۳۹۸). «سیر تحول اندام‌های اصلی خانه‌های تبریز از دوره قاجار تا دوره پهلوی دوم». صفة، شماره ۸۶، ۱۲.

حیدری، علی‌اکبر؛ محمدحسینی، پریسا. (۱۳۹۸). «تحلیل ارتباط میان مؤلفه‌های فرهنگ و ابعاد محیط مصنوع، نمونه موردی: خانه‌های تاریخی در تبریز». دوفصلنامه اندیشه معماری، شماره ششم، ۹۵-۷۶.

خاکپور، مژگان؛ انصاری، مجتبی؛ شیخ مهدی و طاووسی، محمود (۱۳۹۴). «ویژگی‌های اجتماعی فرهنگی مسکن بومی». مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۹، ۲۳.

سجادی، فریبرز؛ رستمی، محسن؛ و رستمی، ثریا. (۱۳۹۳). «ریشه‌های تاریخی چالش سنت و تجدد در معماری معاصر قاجاریه (۱۷۸۵-۱۹۲۵ میلادی)». نقش جهان، ۴(۲)، ۷۶-۸۵.

علی‌الحسابی، مهران و کرانی، نعیمه. (۱۳۹۲). «عوامل تأثیرگذار بر تحول مسکن از گذشته تا آینده». مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۱، ۴.

قبادیان، وحید. (۱۳۸۳). معماری در دارالخلافه ناصری (سنت و تجدد در معماری معاصر تهران)، تهران: انتشارات پشتون.

کالینز، پیتر. (۱۳۷۵). تاریخ تئوری معماری: دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن. ترجمه: حسین حسن‌پور، تهران: قطره.

کیانی، مصطفی. (۱۳۸۶). معماری دوره پهلوی اول. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ ایران.

کیانی، مصطفی. (۱۳۸۲). «معماری معاصر ایران و مکتب مدرن». نشریه معماری و فرهنگ، ۵(۱۵ و ۱۶)، ۵.

گروت، لیندا؛ وانگ، دیوید. (۱۳۸۴). روش‌های تحقیق در معماری. ترجمه علی‌رضا عینی‌فر، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

مختاری، اسکندر. (۱۳۹۰). میراث معماری مدرن ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

مداحی، سید مهدی و معاریان، غلامحسین. (۱۳۹۷). خوانش پیوند سازمان فضایی خانه و شیوه زندگی در معماری بومی (مطالعه موردی: شهر بشرویه). مسکن و روستا محیط، (۱۶۴): ۸۵-۶۹.

نوربرگ - شولتز، کریستیان. (۱۳۸۲). گزیده‌ای از معماری: معنا و مکان. ترجمه: ویدا نوروز برازجانی، تهران: نشر جان و جهان.

یزدان‌فر، سیدعباس؛ ضرابی‌الحسینی، مهسا. (۱۳۹۴). «تأثیر شیوه زندگی بر سازمان فضایی خانه، مطالعه موردی: شهرستان ارومیه». انجمن معماری و شهرسازی ایران، (۱۰)، ۴۵-۶۱.

Asifa ،Nayeem، Utabertab ،Nangkula، Sabila ،Azmal Bin & Sumarni Ismaila. (۲۰۱۸). Reflection of cultural practices on syntactical values: An introduction to the application of space syntax to vernacular Malay architecture. *Frontiers of Architectural Research* (۷): ۵۲۱-۵۲۹.

Cooper_Marcus ،C. (۱۹۹۵). *House as a Mirror of Self: Exploring the Deeper Meaning of Home*. Berkeley: Conari Press.

Gauvain ،M. & Altman ،I. & Fahim ،H. (۱۹۸۳). *Homes and Social Change: a Cross Cultural Analysis ،In Environmental Psychology: Directions and Perspectives*. York: Praeger.

Lawrence ،R. J. (۱۹۹۵). *Deciphering home: an integrative historical perspective*. In: Benjamin and Stea.

Rainwater ،L. (۱۹۶۶). *Fear and the House as Haven in the Lower Class*. *Journal of the American Institute of Planner* (۱۲): ۲۳-۳۱.